

فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین

(نشریه علمی)

سال سیزدهم - شماره سوم - پاییز ۱۴۰۲ - شماره پيوسته ۴۱

تحلیل روابط معنایی - واژگانی واژه‌های گیلکی در افسانه‌های عامیانه گیلان

(بر اساس نظریه لاینز) (ص ۱۲۷-۱۴۶)

پریسا فرخ (نویسنده مسئول)،^۱ فاطمه اختران فر^۲

doi: 10.30495/IRLL.2023.1980975.1551

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۶/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۲/۳

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

شناخت روابط مفهومی برای درک و انتقال معنا ضروری است، زیرا هنگام بررسی گونه‌های مختلف معنا، دریافت‌ها از سطح ساخت زبانی فراتر رفته، معنای دقیق واژه در حوزه بافتی و خارج از بافت تعیین می‌شود. پژوهش حاضر به تحلیل روابط مفهومی میان واژه‌های گیلکی و تعیین بسامد هر یک از آن‌ها در افسانه‌های عامیانه گیلان می‌پردازد تا چگونگی روابط معنایی حاکم میان واژه‌ها را نشان دهد. بدین منظور، واژه‌های گیلکی موجود در شصت و دو افسانه از کتاب افسانه‌های گیلان بررسی و تحلیل شده است. این تحقیق از نوع توصیفی-تحلیلی است و در آن، روابط مفهومی شمول معنایی، هم‌معنایی، چندمعنایی، هم‌آوا-هم‌نویسی، عضوواژگی، جزءواژگی، واحدواژگی و تکرار تحلیل شده و بسامد هر یک محاسبه گردیده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که از میان انواع روابط واژگانی، رخداد رابطه واژگانی شمول معنایی با ۸۴٪، بیشترین بسامد را دارد. پس از رابطه واژگانی شمول معنایی، بسامد وقوع هر یک از روابط مفهومی بدین ترتیب به دست آمده است: جزءواژگی ۶٪، واحدواژگی ۳٪، هم‌معنایی ۲٪، هم‌آوا-هم‌نویسی ۲٪، عضوواژگی ۱٪، چندمعنایی ۱٪، و تکرار ۱٪. بین واژه‌های گیلکی موجود در این افسانه‌ها، روابط معنایی-واژگانی تقابل معنایی، تباین معنایی و باهم‌آیی مشاهده نشده است.

کلمات کلیدی: معناشناسی ساخت‌گرا، معناشناسی واژگانی، روابط مفهومی، گویش گیلکی، نظریه لاینز

۱. استادیار گروه زبان انگلیسی، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران.

E-mail: farrokh_p@yahoo.com

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران.

E-mail: akhtaran7@gmail.com



The analysis of semantic lexical relations of Gilaki words in folklore tales of Guilan (based on Layons' theory)

Parisa Farrokh^{1*}
Fateme Akhtaranfar²

Abstract

Understanding conceptual relations is essential for considering and conveying meaning, because when examining different types of meaning, it seeks to go beyond the level of linguistic construction and determines the exact meaning of a word in and outside the contexts. This research aims to determine the type and frequency of conceptual relations between Gilaki words used in the folklore tales of Guilan, showing the prevailing semantic relationships among them. For this purpose, 62 stories from the book *Folklore Tales of Guilan* were analyzed. This research was descriptive-analytical. Conceptual relations including hyponymy, synonymy, polysemy, homonymy, homography, member-collection, meronymy, portion-mass, and repetition were analyzed and the frequency of each was calculated. The results showed that among the types of lexical relations, the occurrence frequency of the lexical relation of hyponymy had the highest frequency with 84%. After the lexical relation of hyponymy, the frequency of occurrence of each of the conceptual relations was determined in the following order: meronymy 6%, portion-mass 3%, synonym 2%, homonymy 1%, member-collection 1%, polysemy 1%, homography 1%, and repetition 1%. Moreover, between Gilaki words in this variety of language, semantic lexical relations of semantic opposition, semantic contrast and collocation have not been used.

Keywords: Structural semantics, Lexical semantics, Conceptual relations, Gilaki dialect, Folklore tales, Lines theory.

¹. Assistant Professor of English Language Department, Lahijan Branch, Islamic Azad University, Lahijan, Iran. (*corresponding author*)

Email: farrokh_p@yahoo.com

². Assistant Professor of Persian Language and Literature Department, Lahijan Branch, Islamic Azad University, Lahijan, Iran. Email: akhtaran7@gmail.com.

۱. مقدمه

لهجه‌ها و گویش‌های یک سرزمین نشانه‌غناي فرهنگي آن سرزمين است و هر گویش به نوبه خود دارای گونه‌های مختلف زبانی است که مطالعه و بررسی علمی آن‌ها می‌تواند زمینه‌ای مناسب برای شناختن بهتر زبان‌های ایرانی و آشنایی مردم با فرهنگ و زبان کهن ایرانی فراهم آورد. گیلکی یکی از زبان‌های ایرانی نو است که در ناحیه وسیعی از استان گیلان و در حاشیه دریای خزر و نیز بخش‌هایی از استان مازندران رواج دارد (نک. صبوری و روشن، ۱۳۹۳: ۱۱۸).

استیلو^۱ در مقدمه نوشتار خود، موضوع تنوع زبانی و پراکندگی زبان‌ها را در منطقه گیلان بررسی کرده است. وی زبان‌های رایج در این منطقه را به سه زبان اصلی گیلکی، تالشی و رودباری و دو زبان فرعی کردی و تاتی و دو زبان غیرایرانی (ترکی و رمانی (زبان کولی‌ها) تقسیم می‌کند (نک. رسایی، ۱۳۸۵: ۱۳۸). گیلکی با توجه به ویژگی‌های ساخت واژه‌ای و آوایی، به دو گونه غرب و شرق تقسیم می‌شود. گونه غربی در شهرهایی همچون رشت، خمام، بندرانزلی، فومن و نواحی هم‌جوار آن‌ها و گونه شرقی در امتداد دریای خزر، در شهرها و روستاهای مناطق شرقی این استان، در شهرهایی چون لاهیجان، لنگرود، رودسر، سیاهکل و نیز بخش‌هایی از مازندران رایج است. علاوه بر این، گونه دیگری از گیلکی به نام گالشی وجود دارد که در بخش‌هایی از گیلان و در نواحی دیلمان و اشکورات رواج دارد. با توجه به موارد ذکر شده، می‌توان گفت که گیلکی مشتمل بر سه لهجه است: بیه پسی (گیلان غرب)، بیه پیشی (گیلان شرق) و گالشی (نک. شیخ سنگ تجن و پوریوسف هشجین، ۱۳۹۷: ۱۰۴). از این رو، پرداختن به مباحث مختلف زبان‌شناسی مرتبط با آن‌ها به شناسایی این گونه‌های زبانی و نیز شناخت عمیق‌تر آداب و رسوم، فرهنگ و باورها و اوضاع اجتماعی مناطق مختلف گیلان کمک خواهد کرد و این امر می‌تواند زمینه‌ای مناسب برای انجام مطالعات تاریخی-تطبیقی و بازسازی صورت‌های کهن شود. به ویژه که در دهه‌های اخیر، گویش‌های ایرانی در جهت همگرایی با زبان فارسی به سرعت دستخوش تحول بوده‌اند؛ بنابراین مطالعه و ثبت آن‌ها بسیار اهمیت دارد. از نتایج این مطالعات، علاوه بر شناخت خصوصیات منحصر به فرد این گویش‌ها، می‌توان در سیاست‌های کلان اجتماعی و آموزشی، برنامه‌ریزی‌های زبانی و مطالعات تطبیقی گویش‌شناسی سود جست (نک. رضایی کیشه‌خاله و چراغی، ۱۳۸۷: ۹۶). هم‌چنین تحقیق، تتبع و بررسی لهجه‌ها و گویش‌های محلی و گونه‌های آن‌ها می‌تواند نکات ظریف و موجود در معانی واژه‌های این گونه ادبی را روشن نماید که به درک بهتر و دقیق‌تر معانی مورد نظر نویسنده و گوینده کمک می‌کند.

هدف از این پژوهش، آشنایی هرچه بیشتر با فرهنگ کهن جامعه گیلان، دریافت تجربه‌ها و مکتوب نمودن آن‌ها و ارج نهادن بدان است. بی‌تردید ملتی می‌تواند پیشرفت کند که به داشته‌ها و دانسته‌های فرهنگی خود آگاه باشد. چرخ‌شتابنده تغییر و تحول به عقب بر نمی‌گردد، بنابراین جمع‌آوری و بررسی

۱. Stilo

فرهنگ گذشتگان، امری ضروری است، زیرا هویت تاریخی و ملی ما را در خود دارد (نک. شیرین‌کام، ۱۳۹۵: ۶۲). این تحقیق بر آن است تا روابط مفهومی میان واژه‌های گیلکی به کاررفته در افسانه‌های گیلان را در چارچوب نظریه «جان لاینز» بررسی کند. همان‌گونه که ذکر شد، گیلکی به زیرمجموعه‌هایی تقسیم می‌شود که هر یک با گونه‌های دیگر تفاوت دارد. به همین دلیل، محققان، مطالعات خود را در بررسی‌های زبان‌شناسی به گویش گیلکی رشتی محدود کرده‌اند. این پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی است و در صدد پاسخ به این پرسش است که «روابط مفهومی واژه‌های گیلکی موجود در افسانه‌های گیلان از چه نوعی است؟»

۱-۱. مبانی نظری پژوهش

معناشناسی آن بخش از دستور زبان است که معنای واژه‌ها و جمله‌ها را توصیف می‌کند و در کشف روابط بین واژگان نیز اهمیت بسزایی دارد. (Lyons, 1996: 23) هر یک از مکاتب مختلف معناشناسی روش‌های مختلفی برای کشف معنا معرفی کرده‌اند. در این میان، برخی مکاتب مانند مکتب ساخت‌گرا، روابط معنایی را یکی از راه‌های کشف معنا دانسته است و لاینز، طراح این نظریه شناخته شده است. مکتب ساخت‌گرای یکی از مکاتب معناشناسی است که در قرن اخیر در معنی‌شناسی زبانی، برای بررسی بخش درون‌زبانی معنی واژه‌ها مورد توجه واقع شده است. در این مکتب فقط به موضوع دلالت درون‌زبانی توجه می‌شود؛ در حقیقت، این مکتب به دلالت ارجاعی و تمایز میان زبان و معنی دایرة‌المعارفی و میزان اعتبار آن کاری ندارد؛ یعنی دنبال روابط واژه با واژه می‌رود، نه واژه با جهان خارج (Lyons, 1996: 15).

رویکرد لاینز به لحاظ نظری با الگوی زبان‌شناسی ساخت‌گرا پیوند مستقیمی دارد؛ زیرا معنای هر واژه را می‌توان بر حسب مجموعه روابط معنایی‌اش با معنی سایر واژه‌ها توصیف کرد؛ به عبارتی دیگر، مطالعه معنی مبتنی بر روابط مفهومی لاینز نگرشی رابطه‌بنیاد است. از دیدگاه وی می‌توان مفهوم واژه را از راه روابط مفهومی آن کشف کرد. او برای تمایز میان تعبیر خاص رابطه معنایی و آنچه در معنی وسیع‌تر همین اصطلاح در آثار سایر معناشناسان آمده بود، از اصطلاح روابط مفهومی استفاده کرد. بر حسب سنت مطالعه معنی در نظام معنایی زبان، روابطی میان مفاهیم وجود دارد که ممکن است در نگاه نخست مستقل از یکدیگر بنمایند ولی ارتباط تنگاتنگی با هم دارند و گاه تشخیص یکی از دیگری به سادگی امکان‌پذیر نباشد (نک. صفوی، ۱۳۹۰: ۹۹). از این رو می‌توان گفت معنی‌شناسی رابطه‌ای در پی کشف معنای واحد واژگانی در شبکه معنایی و انطباق واژه‌ها با مفاهیم آن‌هاست؛ به عبارت دیگر، محققان می‌کوشند در این حوزه به توصیف ساختار معنایی واژه‌ها بپردازند (نک. روشن، ۱۳۷۷: ۷۳). به اعتقاد لاینز یکی از

تحلیل روابط معنایی-واژگانی واژه‌های گیلکی در افسانه‌های... (ص ۱۲۷-۱۴۶)--- پریسا فرخ و همکار ۱۳۱

مهم‌ترین ایرادهای نگرش معنی‌شناسی سنتی در ارائه معنی واژه این است که معنی‌شناسان سنتی از میزان اهمیت روابط معنایی غافل‌اند و به معنی بیشتر از روابط معنایی اهمیت می‌دهند.

معنی‌شناسی ساخت‌گرا در سال‌های آغازین قرن بیستم میلادی بر آن بود که از بطن نگرش ساخت‌گرا به معنی، روش‌های توصیفی و آرای نظری متعددی را مطرح نماید تا به بررسی عملی معنای واژه‌ها بپردازد. از منظر معنی‌شناسی ساخت‌گرا نکته حائز اهمیت این است که واژه‌ها به چه روشی به ما کمک می‌کنند تا بتوانیم واقعیت‌های پیرامون خود را به زبان آوریم؛ به عبارتی، واژه‌ها به چه شکل به بیان مفاهیم کمک می‌کنند. به طور کلی در معنی‌شناسی ساخت‌گرا سه نگرش عمده برای معناشناسی واژگانی مطرح است: نظریه «حوزه واژگانی»، «تحلیل مؤلفه‌ای» و «معنی‌شناسی رابطه‌ای» که گونه‌هایی از معنی‌شناسی ساخت‌گرا محسوب می‌شوند. نظریه حوزه واژگانی، در اروپا شکل گرفت و در نوشته‌های معنی‌شناسان آلمانی و فرانسوی در فاصله سال‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۶۰ مطرح شد و به شکوفایی رسید. این نظریه، طرحی پژوهشی و برگرفته از آرای «لئو وایزگربر»^۱ است (نک. گندم‌کار، ۱۴۰۱: ۲۱۴). بر مبنای نظریه حوزه واژگانی، واقعیت‌های موجود در جهان خارج را به عنوان مجموعه‌ای از پدیده‌ها و رخدادهایی در نظر می‌گیریم که در این دنیای مادی وجود دارند و در چنین شرایطی، زبان در حد فاصل میان واقعیت‌های جهان خارج و مفاهیم ذهنی ما در این جهان قرار می‌گیرد. بنابراین حوزه واژگانی به مجموعه‌ای از اقلام واژگانی گفته می‌شود که از نظر معنایی به هم مرتبط و معنای‌شان به هم وابسته است. این وابستگی به گونه‌ای است که این معانی در کنار هم، ساخت مفهومی بخش مشخصی از واقعیت‌های جهان خارج را شکل می‌دهد.

دومین رویکرد برجسته در معنی‌شناسی ساخت‌گرا تحلیل مؤلفه‌ای است. تحلیل مؤلفه‌ای بین آن دسته از زبان‌شناسان رواج یافت که از حوزه مردم‌شناسی به زبان‌شناسی روی آورده بودند. کروژ^۲ معتقد است که به لحاظ منطقی، اگر ما به نظریه حوزه واژگانی باور داشته باشیم، پیامدش این خواهد بود که به تحلیل مؤلفه‌ای روی خواهیم آورد. (Cruse, 2004) وقتی واحدهای سازنده یک حوزه واژگانی را شناسایی کنیم، آن‌گاه برای تعیین رابطه درونی واحدهای تشکیل دهنده این حوزه باید به شکل دقیق‌تری عمل نماییم. در چنین شرایطی یکی از مهم‌ترین کارهایی که باید انجام دهیم این است که به دقت معلوم کنیم این واحدهای تشکیل دهنده حوزه واژگانی، بر اساس چه ویژگی‌ها و مختصاتی در تقابل با هم قرار می‌گیرند. تحلیل مؤلفه‌ای روشی است که در یافتن این تقابل‌ها به ما کمک می‌کند؛ بدین معنی که در مورد واژه‌ها نیز مؤلفه‌هایی را در نظر بگیریم که موجب می‌شوند واژه‌های یک حوزه واژگانی در تقابل با هم قرار گیرند.

1. Leo Weisgerber

2. Cruse

معنی‌شناسی رابطه‌ای سومین نگرشی است که معناشناسان به واسطه آن می‌کوشند ابزارهای زبانی‌ای بیابند که بتوانند به تبیین ساخت زبان پردازند (Harris: 2003). این شیوه مطالعه معنی، به‌ویژه در دهه ۱۹۶۰ در آثار لاینز، زبان‌شناس معروف بریتانیایی معرفی شد. او برای نخستین بار اصطلاح «روابط مفهومی» را مطرح نمود و معتقد بود معنی واژه را می‌توان از راه روابط مفهومی آن کشف کرد. «لاینز این روابط را از آن جهت مفهومی نامید که در محدوده دلالت مفهومی؛ یعنی رابطه مفاهیم نسبت به یکدیگر در نظام زبان مورد بررسی قرار می‌گیرد» (صفوی، ۱۳۹۰: ۱۰۰). او معتقد بود معنی‌شناسی باید به توصیف روابط تقابلی پردازد، اما به گونه‌ای که در جریان آن، مجموعه‌ای از روابط معنایی بسط داده شوند و روابطی نظیر هم‌معنایی را هم دربرگیرد؛ زیرا معنی هر واحد واژگانی زبان بر حسب رابطه معنایی‌اش با سایر واحدهای واژگانی معلوم می‌شود. بر این اساس، واژگان در متن، جدا از یکدیگر و به صورت جزیره‌ای و پراکنده نیستند، بلکه با یکدیگر ارتباط مفهومی دارند و در کنار هم نظام و ساختار منسجمی را تشکیل می‌دهند (نک. مشکوة‌الدینی، ۱۳۸۸).

لاینز با در نظر گرفتن نگرش ساخت‌گرا کوشید تا برای تعیین معنی یک واژه به سراغ روابط معنایی‌اش با سایر واژه‌ها برود؛ به بیان دیگر، وی کوشید تا معنی یک واحد زبان را با توجه به مجموعه‌ای از روابط جانشینی و بر مبنای تفاوت این واحد با سایر واحدهای درون یک بافت معرفی کند. در نتیجه، اصطلاح «معنی» از مفهوم کلی برخوردار است که به محتوای واحدهای زبانی اشاره می‌کند و به ساخت زبان ارتباطی نمی‌یابد. به باور او این مفهوم به معنی‌شناسی مرتبط است، در حالیکه «معنی» به کاربردشناسی ارتباط دارد. (Saeed: 2009)

هم‌چنین لاینز با معرفی و بررسی روابط مفهومی سعی دارد تا نگرش خود را در باب ارائه توصیف معنایی واژه‌ها از منظری ساخت‌گرا به دست دهد. به طور کلی، روابط مفهومی بر دو نوع است: گروهی از آن‌ها تابع جانشینی‌اند و گروهی تابع هم‌نشینی هستند. رابطه جانشینی بین روابطی مانند شمول معنایی، هم‌معنایی و تقابل معنایی مطرح است، که با توجه به استلزام و نقض آن معرفی می‌شود. «رابطه چندمعنایی بر اساس هم‌نشینی واژه‌ها با یکدیگر به دست می‌آید» (Lyons, 1996: 35). پالمر^۱ (۱۳۸۱) معتقد است روابط مفهومی شامل هم‌معنایی، شمول معنایی، تقابل معنایی، تضاد معنایی و چندمعنایی است.

صفوی (۱۳۹۰) روابط مفهومی در سطح واژه را با عناوین شمول معنایی، هم‌معنایی، هم‌آوا-هم‌نویسی، چندمعنایی، تقابل معنایی، جزء‌واژگی، عضو‌واژگی، واحد‌واژگی و تباین معنایی برمی‌شمارد.

^۱ Palmer

تحلیل روابط معنایی-واژگانی واژه‌های گیلکی در افسانه‌های... (ص ۱۲۷-۱۴۶)---- پریسا فرخ و همکار ۱۳۳۰
در این تحقیق، روابط مفهومی بین صد واژه گیلکی برگرفته از «افسانه‌های عامیانه گیلان» بررسی شده است. این بررسی شامل شمول معنایی، هم‌معنایی، هم‌آوا-هم‌نویسی، چندمعنایی، جزء‌واژگی، عضو‌واژگی، واحد‌واژگی، تکرار، تقابل معنایی، تباین معنایی و باهم‌آیی است.

۲-۱. نظریه روابط مفهومی لاینز

معناشناسی، دانشی است که معنا را درون زبان و با توجه به قواعد زبان بررسی می‌کند. جان لاینز معتقد است این دانش فقط معنابابی نیست و وی نیز تنها درصدد یافتن معنای واژه‌ها نیست (نک. لاینز، ۱۳۹۱: ۳۶۱) بلکه این دانش، معنا را به روشی نظام‌مند بررسی و تحلیل می‌کند و این امر از طریق شناسایی روابط معنایی بین مفاهیم مختلف در درون متن و ساخت شبکه‌ای از معنای مرتبط با هم صورت می‌گیرد؛ به عبارت دیگر، هنگامی که ما مفهومی را درک و در مورد آن استدلال می‌کنیم، ادراک ما در آغاز با مفهومی در ذهن منطبق می‌شود. این مفهوم بخشی از دانش کلی درباره جهان است. وی برای نخستین بار رابطه واژگانی غیر تحلیلی نظیر هم‌معنایی، تقابل معنایی، شمول معنایی و غیره را به عنوان مبنای توصیف معنی در معنی‌شناسی ساخت‌گرا معرفی کرده است. بنابراین لاینز بر این باور است که در معنی‌شناسی واژگانی با دو نوع معنی واژه سر و کار داریم: یکی معنی یا معنای ثابت و از پیش تعیین شده‌ای که دانش زبانی ما را تشکیل می‌دهد و در ترکیب با یکدیگر معنی جمله را پدید می‌آورند و دیگر معنای متنوع و منعطفی که تنها در بافت، برحسب روابط بین واژگان و دانش دایره‌المعارفی ما امکان تعبیر می‌یابند (نک. صفوی، ۱۳۹۲: ۲۶). در حقیقت معنا نه فقط در خود واژه‌ها، بلکه در شبکه‌ای از پیوندهای معنایی با دیگر واژه‌ها در بافت متن است. در واقع، از راه روابط مفهومی، به جهانی از روابط معنایی انتزاعی وارد می‌شویم، چون دلالت مفهومی سطح تازه‌ای را میان کلمات و جهان خارج پیش روی ما قرار می‌دهد که سطح باز نمود ذهنی نامیده می‌شود. در چنین شرایطی درک معنا از طریق مفاهیم صورت خواهد گرفت که ذهنی‌اند. (Lyons, 1996). بنابراین هر واژه علاوه بر معنای بنیادی خود، پذیرنده معنای ضمنی ناشی از پیوندهای معنایی با دیگر واژه‌ها در بافت متن است.

۳-۱. پیشینه پژوهش

اگرچه معنی‌شناسی ساخت‌گرا و رویکردهای آن شالوده و اساس پژوهش‌های زیادی بوده است، در زمینه مورد بحث در مقاله حاضر، هیچ پژوهش مستقلی مشاهده نگردیده و افسانه‌های عامیانه گیلان تاکنون از این منظر بررسی نشده‌اند و همین مطلب از محدودیت‌های تحقیق کنونی است. البته چند مقاله مستقل با محور معنی‌شناسی ساخت‌گرا و تحلیل روابط مفهومی به رشته تحریر درآمده است که از جمله می‌توان به تحقیق شریفی و مولوی وردنجاتی (۱۳۸۷) اشاره کرد، که در آن سعی شده است تا با کمک آزمون روان‌شناسی تداعی معنایی و واژه‌های هم‌نویسه، پربسامدترین روابط مفهومی میان

پاره‌ای از واژه‌های فارسی مشخص شود. محققان در این پژوهش به این نتیجه رسیده‌اند که رابطه شمول معنایی با ۳۰٪ بیشترین بسامد را دارد.

روشن، افراشی و آیت‌اللهی (۱۳۹۲) «روابط معنایی در واژگان یزدی» را بررسی کرده‌اند. نتایج این تحقیق نشان داده است که هم‌معنایی با (۱۹/۴٪) و هم‌آوایی با (۰/۴۲٪) به ترتیب پربسامدترین و کم‌بسامدترین روابط معنایی موجود در گونه یزدی است. پس از هم‌معنایی نیز، به ترتیب شمول معنایی با (۱۵/۶۵٪)، جزء‌واژگی با (۱۳/۰۳٪) و چندمعنایی با (۱۲/۵۳٪) از بیشترین بسامد نسبت به سایر روابط برخوردار است.

رضا خیرآبادی و معصومه خیرآبادی (۱۳۹۶) به تحلیل میزان کاربرد هر یک از روابط واژگانی در ده داستان کودکان متعلق به دو گروه‌های سنی الف و ب پرداخته‌اند. آن‌ها دریافتند که از میان انواع روابط واژگانی، نویسندگان کودک در هر دو گروه سنی از روابط «با هم‌آویی» و «تکرار» بیش از روابط دیگر استفاده کرده‌اند. هم‌چنین رابطه هم‌معنایی در هر دو گروه سنی، کم‌ترین بسامد را داشته است. در پژوهش تطبیقی که به کوشش جوشنی، ایزانلو و آزاد (۱۳۹۷) انجام شده، روابط مفهومی واژه‌های بسیط فارسی و عربی در فارسی بررسی شده است. شش نوع رابطه معنایی-واژگانی، هم‌معنایی، شمول معنایی، تقابل معنایی، جزء‌واژگی، عضو‌واژگی و واحد‌واژگی همراه با بسامد هر کدام در سطح واژه‌ها و هم‌چنین در سطح معانی آن‌ها مشخص گردیده است. بر اساس این پژوهش، بسامد وقوع هم‌معنایی ۷۶/۸۳ درصد، شمول معنایی ۱۴/۷۵ درصد، تقابل معنایی ۰/۲۸ درصد، جزء‌واژگی ۰/۵۷ درصد، عضو‌واژگی ۰/۴ درصد و واحد‌واژگی ۱۳/۰ درصد را داراست. در این تحقیق از طریق تطبیق معنایی واژه‌ها با یکدیگر، درصد روابط مفهومی هم‌معنایی، شمول معنایی، تقابل معنایی، جزء‌واژگی، عضو‌واژگی و واحد‌واژگی به ترتیب شامل این مقادیر بوده است: ۱۶/۷۵ درصد، ۲/۶۱ درصد، ۰/۴ درصد، ۰/۹ درصد، ۰/۷ درصد و ۰/۲ درصد.

پلویی و احمدخانی (۱۳۹۸) ضمن تعیین حوزه‌های معنایی واژگان در زبان مخفی جوانان، به بررسی روابط معنایی در چهارچوب نظریه ساخت‌گرایی پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که بیشترین فراوانی واژگانی و مفاهیم در حوزه افراد است و کمترین فراوانی واژه متعلق به حوزه پوشاک است و حوزه افیون کمترین مفهوم را داراست. بر اساس یافته‌های این تحلیل، روابط معنایی، ترادف و هم‌نویسی، به ترتیب بیشترین و کمترین فراوانی را در واژه‌های زبان مخفی جوانان دارد.

۴-۱. روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی است و داده‌های تحقیق از کتاب «افسانه‌های گیلان»، اثر محمدتقی پوراحمد جکتاجی است. این کتاب ۶۲ افسانه دارد، که به گفته گردآورنده «در سه مقطع زمانی با فاصله‌های کم و بیش ده سال و در طول تقریباً سی سال فراهم آمد... افسانه‌ها در قالب

تحلیل روابط معنایی-واژگانی واژه‌های گیلکی در افسانه‌های... (ص ۱۲۷-۱۴۶)---- پریسا فرخ و همکار ۱۳۵
اصلی که به زبان گیلکی گفته و شنیده می‌شود، دارای پردازشی بسیار زیبا و در برخی موارد، موزون و
پراز اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های بکر است... و شنیدن آن‌ها به زبان اصلی گیرایی و جذابیت
بیشتری برای گیلک‌زبانان دارد تا ترجمه، که در برگردان فارسی آن زیبایی کلام و حلاوت پیام تا حدودی
زایل شده است» (پوراحمد جکتاجی، ۱۳۸۰: ۹-۱۰).

در پژوهش پیش‌رو، روابط مفهومی شمول معنایی، هم‌معنایی، هم‌آوا-هم‌نویسی، چندمعنایی،
هم‌نویسی، جزءواژگی، عضوواژگی، واحدواژگی و تکرار، بین صد واژه گیلکی بررسی و تحلیل شده
است. برای تشخیص واژه‌های گیلکی از توضیحات نویسنده، شم زبانی محققان و نیز «فرهنگ گیل و
دیلم» استفاده شده است. به منظور پاسخ به پرسش‌های تحقیق، در تحلیل داده‌های پژوهش، نوع
رابطه معنایی واژگانی با مثال و بسامد هر یک از روابط مفهومی مشخص گردیده است. در ارجاع
درون‌متنی مثال‌ها، نام داستان به همراه شماره صفحه کتاب ذکر شده است.

۲. بحث و بررسی

۲-۱. شمول معنایی

شمول معنایی یکی از مهم‌ترین روابط مفهومی است که در آن، هر مفهوم می‌تواند یک یا چند مفهوم
دیگر را شامل شود؛ برای مثال، واژه «گل» مفهوم واژه‌های لاله، سنبل، میخک و جز آن را در بر
می‌گیرد (نک. صفوی، ۱۳۹۰: ۱۰۰). به بیان دیگر، معنای یکی از واژه‌ها آن قدر گسترده می‌شود که معنای واژه
دیگر را نیز شامل می‌شود. لاینز شمول را رابطه‌ای جانمایی می‌داند که در آن واژه‌های زیرشمول دارای
مفهوم واژه‌های شامل به‌انضمام یک یا چند وابسته است. شمول معنایی، رابطه‌ای مفهومی است که
برای واژگان دارای مرجع و فاقد مرجع کاربرد دارد (Lyons, 1996: 167).

واژه‌ای که مفهوم واژه‌های دیگر را دربرگیرد واژه شامل و واژه‌های تحت شمول آن، واژه‌های
زیرشمول به حساب می‌آیند. واژه‌های زیرشمول نسبت به یکدیگر، واژه‌های هم‌شمول تلقی
می‌شوند (Cruse, 2004: 88).

نویسنده کتاب «افسانه‌های گیلان» از زیرشمول‌ها به جای واژه شامل استفاده کرده است. در کل،
۸۴ مورد رابطه مفهومی شمول معنایی در این تحقیق یافت شده است که در ذیل به چند مورد اشاره
می‌شود:

= کولی (نوعی ماهی ریز و کوچک) kuli/ māhyi/ mahi

«جوی آبی بود و کنارش هم درخت اناری قد کشیده بود. روی درخت، تعدادی انار بود و داخل جوی
هم چندین کولی دم می‌زدند» (انار و کولی: ۲۱).

- خوج (نوعی گلابی) xuj/ gulâbi

«زن صاحب‌خانه دو خوج بزرگ و آبدار آورد و وسط اطاق گذاشت» (سه برادر: ۳۸).

- گبر (نوعی پرنده) gabar/ murq/ parandə/ murqay

«سه تا برادر بودند. برادر بزرگ، دوآل نام داشت، برادر وسطی، بیل بیل و برادر کوچک هم آل آل. این سه برادر خواستند بروند گبر بگیرند و باید تله آن را درست می‌کردند» (تقسیم برادرانه: ۲۵).

- سرت (نوعی پرنده) sarat/ murq/ parandə/ murqay

«چوپانی گاوهایش را برده بود جنگل چرا، که سر راهش به لانه سرتی برخورد» (سیاگالش: ۱۱۱).

- کاکا (نوعی شیرینی) kâkâ / irniš

«زنش می‌گوید بیا کمی برنج بوداده و کاکا برایشان ببریم، اما زن بدجنس داخل کاکا زهر می‌ریزد که آن دو را بکشد» (نامادری بدجنس: ۱۷۷).

- گل‌هام (نوعی خانه شبانی در مناطق بیلاقی) kolhâm / kutom

«دو خواهر که دیدند رازشان برملا می‌شود به برادر توپیدند که خجالت نمی‌کشی اینجا هستی نمی‌زنی و پدر، گرسنه در گل‌هام است و منتظر است که برایش شام ببری؟» (سه خواهر و نی‌لبک: ۵۱).

- سمد (سمد نوعی درخت از تیره نارون کوهی است) samad / dâr/ xone

«حکیم این طرف رودخانه از درخت سمد بالا می‌رود و شروع می‌کند شاخه‌های نازک آن را زدن» (پسر سلطان و دختر رعیت: ۳۵).

- تره (نوعی سبزی صحرايي و خوراکی) tara / sowzi / sabzi

«یک روز مادر به دخترانش گفت: بچه‌ها بیایید اول سر و جان شما را بشویم، بعد بروید صحرا تره بچینید. هرکه بیشتر چید انگشتر مال او» (سه خواهر و انگشتری: ۵۵).

- ورزا (گاو نر اخته شده که در کشاورزی از آن استفاده می‌کنند) varzâ / gâv/ gâb/ ga/ gow

«جانعلی از خواب برمی‌خیزد، می‌شنود که یکی از سگ‌ها به سگ دیگر می‌گوید چرا دعوا می‌کنی؟ امروز ورزای جانعلی می‌میرد و ما گوشت سیری می‌خوریم» (زبان حیوانات: ۱۳۵).

- چان (زنبیل بزرگی که بار کنند و بر دوش گذارند) çân / bâ lakə / bâlakə

تحلیل روابط معنایی-واژگانی واژه‌های گیلکی در افسانه‌های... (ص ۱۲۷-۱۴۶)--- پریسافرخ و همکار ۱۳۷
«کمی که گذشت از پنجره بیرون را نگاه کرد، دید از توی جاده چارواداری می‌آید و یک چان مرغ و تخم مرغ روی دوش دارد» (دایره‌زن: ۱۹۳).

۲-۲. هم‌معنایی

هم‌معنایی یکی از شناخته شده‌ترین روابط مفهومی است که از قرن‌ها پیش مورد توجه متخصصان زبان و به‌ویژه فرهنگ‌نویسان بوده است. فرهنگ‌نویسان برای نشان دادن معنی یک واژه، واژه‌های دیگری را مطرح می‌کنند، واژه‌هایی که هم‌معنی واژه مورد نظر هستند. اغلب هم‌معنایی را به این شکل معرفی می‌کنند که اگر دو واژه هم‌معنی به جای هم به کار روند، در معنی زنجیره‌گفتارمان تغییری ایجاد نمی‌شود. از این رو می‌توان نوعی رابطه‌جانشینی میان دو واژه هم‌معنی در نظر گرفت. چنان‌که لاینز هم‌معنایی را بر پایه‌شمول معنایی دو سویه صحیح می‌داند. بنابراین دو لفظ زمانی هم‌معنی هستند که هر دو مستلزم یکدیگر باشند (Lyons, 1996: 190-191). وی واژه‌هایی را که معنای کم و بیش مشابهی داشته باشند، اما از یکسانی معنایی برخوردار نباشند، «هم‌معنای نزدیک» و واژه‌هایی را که از یکسانی معنایی برخوردار باشند «هم‌معنای نسبی» نامیده است. او «هم‌معنایی مطلق» را برابر «یکسانی کامل معنایی» می‌داند. البته باید گفت «در هیچ زبانی نمی‌توانیم به هم‌معنایی مطلق قائل باشیم؛ به عبارت دیگر، در هیچ زبانی دو واژه‌ای وجود ندارند که بتوانند در تمامی جمله‌های زبان به جای هم به کار روند و هیچ تغییری نیز در معنی زنجیره‌گفتار ایجاد نکنند» (Saeed: 2009: 139)

در میان واژه‌های گیلکی دو مورد رابطه‌هم‌معنایی نسبی مشاهده شده است:

- بجارگا / bajâr gâ / بیجارکله / bijâr kala / بیجارسره / bijâr sara

(رفتند و رفتند تا به اولین بجارگارسیدند) (سه برادر: ۳۶).

«جغد که می‌بیند زن نازنیش واقعاً قهر کرده، می‌خواهد برگردد، با صدای بلند جواب می‌دهد بیجارسره، بیجارکله» (جغد و کبک: ۱۲۴).

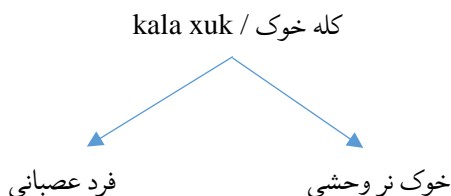
- توسه / tusa / توسکا / tuskâ

«یک روز پدر دختر رضالی آن طرف رودخانه وقتی از درخت توسه بالا می‌رود تا سر شاخه‌ها را هرس کند، هیزم‌شکنی به جنگل می‌رود تا درختی ببرد و هیزم کند. از قضای روزگار همان درخت توسکا را می‌برد» (پسر سلطان و دختر رعیت: ۳۵).

۲-۳. چندمعنایی

چندمعنایی از جمله آشناترین روابط مفهومی است، که در سنت مطالعه معنی به آن پرداخته‌اند و آن را چنین معرفی می‌کنند که یک واحد زبانی از چند معنی برخوردار شود (نک. صفوی، ۱۳۹۰: ۱۱۱). به عبارت

دیگر، واژه یا تکوازی را می‌توان چند معنی خواند که دارای چند معنای مرتبط با هم باشد (لاینز، ۱۳۹۱: ۸۹). در نتیجه، صورت‌های مشابه به لحاظ ریشه‌شناسی از ریشه واحد اشتقاق یافته‌اند. این موضوع برای فرهنگ‌نویسان از اهمیت بسیاری برخوردار است، زیرا واژه‌های چندمعنی در مدخل واژگانی واحدی فهرست‌بندی می‌شوند. از صد واژه گیلکی، فقط یک مورد از رابطه مفهومی چندمعنایی مشاهده شده است:



«دایره‌زن بعد از مدتی دید ای داد بیداد، اینجا همه جور حیوان درنده از شیر و پلنگ و ببر گرفته تا خرس و گرگ و کله‌خوک خوابیده‌اند» (دایره‌زن: ۱۹۲).

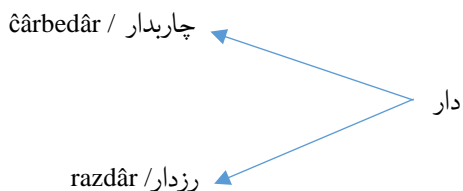
در این مثال، «کله‌خوک» به معنای «خوک نر وحشی» است.

«درویش می‌گوید الان غول مثل یه کله‌خوک است، بهتر است پیشش نروید، فردا بروید و همه واقعتاً را بگویند» (کچل و پادشاه غول‌ها: ۲۱۲).

در این مثال، «کله‌خوک» کنایه از «فرد عصبانی» است.

۴-۲. هم‌آوا-هم‌نویسی

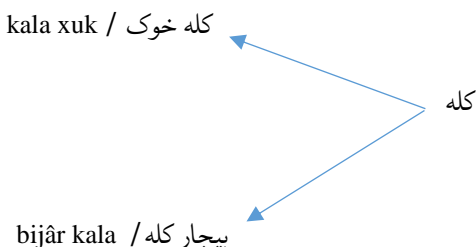
در کتاب‌های معنی‌شناسی هنگام بحث درباره روابط مفهومی، غالباً بخشی نیز به معرفی هم‌آوا-هم‌نویسی اختصاص می‌یابد که الفاظی مشابه‌اند و هیچ رابطه مفهومی با یک‌دیگر ندارند. در سنت مطالعات ادبی، هم‌آوا-هم‌نویسی تحت عنوان جناس تام معرفی می‌شود که آمیزه‌ای از جناس خط و جناس لفظ است (نک. لاینز، ۱۳۹۱: ۹۰). در میان واژه‌های گیلکی، یک مورد هم‌آوا-هم‌نویسی مشاهده شده است:



تحلیل روابط معنایی-واژگانی واژه‌های گیلکی در افسانه‌های... (ص ۱۲۷-۱۴۶)---- پریسا فرخ و همکار ۱۳۹

- دار: در آخر کلمات مرکب به معنی دارنده است و چاریدار (چاروادار) یعنی دارنده و نگهبان چهارپا. «روزی چاریداری از یکی از دهات اطراف رودبار، زیتون و پنیر بار قاطرش می‌کند و به طرف جلگه گیلان راه می‌افتد» (مُش: ۶۷).

- دار: درخت و در گیلکی پس از نام درخت می‌آید و رزدار یعنی درخت مو، انگور. «شغال، رزداری را گرفت و به زور یک سر آن را به گردن خود انداخت. رزدار به گردن شغال گره خورد و جدا شد و شغال بیچاره در دم جان سپرد» (شال ترس مامد: ۸۹).



- کله: زینۀ جمیع حیوانات را گویند. (کل در نقش صفت، کله تلفظ می‌شود). کله‌خووک یعنی خووک نر.

«ای داد بیداد! این جا همه جور حیوان درنده از شیر و پلنگ و ببر گرفته تا خرس و گرگ و کله‌خووک خوابیده‌اند» (دایره زن: ۱۹۴).

- کله: حدود یک مزرعه، کرت و مرز. بجارکله یعنی مزرعه برنج. «جغد که می‌بیند زن نازنینش واقعاً قهر کرده، می‌خواهد برگردد. با صدای بلند جواب می‌دهد: بیچارسره، بیچار کله. اما کبک دیگر اعتنایی نمی‌کند» (جغد و کبک: ۱۲۴).

۲-۵. جزء واژگی

جزء واژگی یکی دیگر از روابط مفهومی میان اقسام واژگانی است که رابطه کل به جزء را میان دو مفهوم می‌نماید؛ به عبارت دیگر، جزء واژگی نوعی رابطه سلسله‌گونه است که میان اجزا و کل تشکیل‌دهنده آن اجزا برقرار می‌شود. به طور کلی جزء واژه به لحاظ معنایی تعلق خود را به واژه‌ای دیگر، که حاکی از یک کل و ماهیتی بزرگ‌تر از آن است نشان می‌دهد. می‌توان رابطه درخت با ریشه، ساقه، شاخه، برگ و جز آن را مثال زد. در جزء واژگی برخلاف شمول معنایی، واژه‌ای که جزء است، جزئی از واژه کل است؛ به عبارت ساده‌تر و برای نمونه، ریشه جزئی از درخت است و نه نوعی از آن، در حالی که در شمول

۱۴۰ فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، دوره ۱۳، شماره ۳، پیاپی ۴۱، پاییز ۱۴۰۲
معنایی، لاله نوعی گل است (نک. صفوی، ۱۳۹۰: ۱۰۴). در این پژوهش، شش مورد رابطه جزء و واژگی مشاهده شده است:

- توک (توک) / tuk

توک کلاغ عضوی از اعضای کلاغ است، پس جزء واژگی است.
«دختر از خانه طنابی می‌آورد و کلاغ آن را به توک می‌گیرد و دختر را که سر طناب دستش بود با خود بلند می‌کند» (هفت برادر: ۴۲).

- کولوش (جزئی از برنج است) / kuluš

«با من بیاید شما را می‌برم خانه دیو، یک جایی قایم می‌کنم و رویتان کولوش می‌ریزم که کسی نفهمد. اما شما هیچ نباید حرف بزنید» (نامادری بدجنس: ۱۶۹).

- رف (طاقچه) / raf

«از رخت خواب بیرون آمد و تنه درختی را به جای خود گذاشت و خودش رفت بالای رف نشست» (شال ترس مامد: ۸۷).

- تالار (ایوان بالای خانه‌های روستایی) / talâr

«شال ترس محمد از بالای تالار خانه‌اش می‌بیند شغال دارد می‌آید و غول‌ها هم دنبالش» (شال ترس مامد: ۸۹).

- جوکول (برنج در حال رسیدن که هنوز سبز است و حالت نوبرانه دارد و خوردن آن به مذاق خیلی‌ها خوش می‌نشیند) / jukul

«یک رعیتی به نام کاسعلی، چند تا خروس می‌گیرد با چند عدد تخم مرغ و مقداری جوکول، راه می‌افتد که برود خدمت ارباب» (کاسعلی مرد اما آرزویش را به گور نبرد: ۱۹).

- ترکه (ساقه تر و نازک، شاخه جوان درخت) / tarake

«دختر به نوکران خود دستور می‌دهد تا با ترکه درخت پیرزن را بزنند» (باغبان عمو: ۱۸۵).

تحلیل روابط معنایی-واژگانی واژه‌های گیلکی در افسانه‌های... (ص ۱۲۷-۱۴۶)---- پریسافتخ و همکار ۱۴۱

۲-۶. عضوواژگی

- سرگالش (چوپان مجرب که راهنمای دیگر چوپانان است و تعداد دام او نیز بیش از دیگران است).
sar gâlaš
«چوپان می‌گوید من سرگالشم یا تو؟ من آه در بساط ندارم» (سیاگالش: ۱۱۴).

- سیاگالش (در باور مردم کوه‌نشین گیلان مردی است افسانه‌ای که حافظ و نگهبان وحوش بی‌آزاری چون آهو، گوزن، بزکوهی و امثال آن است).
siyâ gâlaš
«صبح که می‌شود شکارچی خداحافظی می‌کند و می‌رود خانه‌اش و دیگر دنبال شکار گوزن نمی‌رود. آن مرد، همان سیاگالش بود که حافظ و نگهبان گوزن‌هاست» (سیاگالش: ۱۱۲).

- بزگالش (چوپان رمه بز، بزچران)
buz gâlaš
«زنی بود که دخترش را به بزگالشی خواست شوهر دهد. زن همه روزه برای داماد آینده‌اش ناهار می‌برد» (بیر بیان: ۲۹).

۲-۷. واحدواژگی

واحدواژگی اصطلاحی است که می‌توان برای اشاره به نوعی رابطه مفهومی میان دو واژه‌ای در نظر گرفت که یکی به‌مثابه واحد شمارش برای واژه دیگر به کار می‌رود (نک. صفوی، ۱۳۹۰: ۱۰۵)؛ برای نمونه، دست برای کت و شلوار یا قبضه برای تفنگ. به طور کلی سه مورد رابطه واحدواژگی بین واژه‌های مورد نظر در این پژوهش برقرار بوده است:

- جریب (معادل ۱۰۰۰۰ متر مربع زمین کشاورزی) jarib
«گل بالای درخت گیر کرد و سه جریب زمین شد» (کچل دروغگو: ۲۰۸).

- کچله (کوچک) kačala
«شال ترس محمد می‌گوید حالا کجایش را دیدی، این مشت من نبود، کچله انگشت من بود» (شال ترس مامد: ۸۶).

- لاقه (یک لنگه بار برنج) lâqa
«یه‌آل گفت یک لاقه را من با اسب خودم می‌برم، دوآل گفت یک لاقه را هم من با قاطرم می‌برم» (سه برادر: ۳۸).

۸-۲. تکرار

تکرار، پدیده‌ای زبانی است که درباره آن مطالعاتی در زبان‌های گوناگون و در چارچوب نظریه‌های مختلف صورت گرفته است. در فرایند تکرار، عنصری به پایه افزوده می‌شود که پایه در تعیین شکل آن نقشی اساسی دارد. در این شیوه واژه‌سازی تمام یا بخشی از پایه در سمت چپ یا راست و یا گاهی در وسط پایه تکرار می‌شود. (نک. دبیرمقدم و ملکی، ۱۳۹۵: ۱). «به طور کلی در زبان فارسی فرایند تکرار به دو مقوله اصلی تقسیم می‌شود: فرایند تکرار کامل و فرایند تکرار ناقص. هرگاه پایه به طور کامل تکرار شود، آن را تکرار کامل می‌نامند؛ مانند کم کم و آهسته آهسته و اگر تنها بخشی از پایه تکرار شود، تکرار ناقص نامیده می‌شود؛ نظیر چرت و پرت و ریزه میزه» (شقایق، ۱۳۸۶: ۹۹). از میان صد واژه گیلکی، تنها یک مورد تکرار ناقص مشاهده شده است:

- تته پته (لکنت زبان هنگام ترس و دست‌پاچگی) tata pata

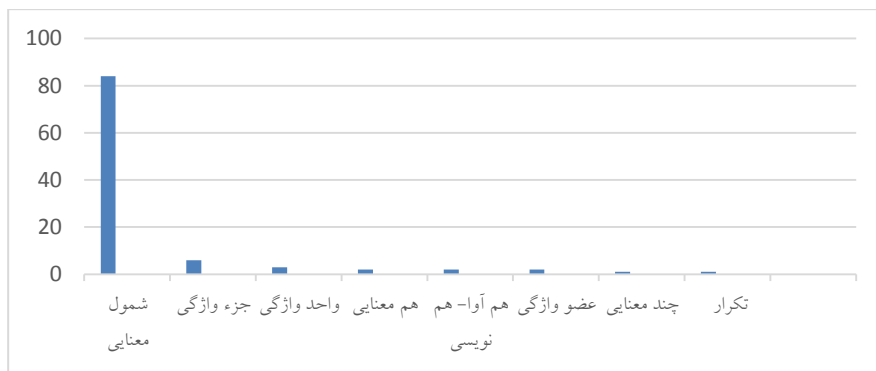
«با این همه، شال ترس محمد از شغال می‌ترسید. تا شغال می‌دید دست و پایش را گم می‌کرد و به تته پته می‌افتاد» (شال ترس مامد: ۸۵).

جدول شماره «۱»، بسامد وقوع و درصد روابط معنایی-واژگانی میان صد واژه گیلکی به کار رفته در افسانه‌های گیلان را نشان می‌دهد.

جدول «۱» داده‌های روابط معنایی-واژگانی

تکرار	چند معنایی	عضو واژگی	هم‌آوا- هم‌نویسی	هم معنایی	واحد واژگی	جزء واژگی	شمول معنایی	
۱	۱	۱	۲	۲	۳	۶	۸۴	بسامد رابطه مفهومی
۱٪	۱٪	۱٪	۲٪	۲٪	۳٪	۶٪	۸۴٪	درصد رابطه مفهومی

برای عینی‌تر شدن، داده‌های جدول «۱»، با شکل و درصد نشان داده می‌شود.



تحلیل روابط معنایی-واژگانی واژه‌های گیلکی در افسانه‌های... (ص ۱۲۷-۱۴۶)---- پریسا فرخ و همکار ۱۴۳۰
همان‌گونه که ملاحظه می‌شود رابطه شمول معنایی با درصد وقوع ۸۴٪، رابطه جزءواژگی ۶٪، رابطه واحدواژگی ۳٪، رابطه هم‌معنایی ۲٪، روابط هم‌آوا-هم‌نویسی ۲٪، عضوواژگی، چندمعنایی، و تکرار ۱٪، به ترتیب پربسامدترین و کم‌بسامدترین روابط مفهومی میان واژه‌های گیلکی محسوب می‌شوند.

۳. نتیجه‌گیری

در این پژوهش، روابط مفهومی میان صد واژه گیلکی به‌کاررفته در کتاب «افسانه‌های گیلان» تحلیل گردید و بسامد هشت رابطه واژگانی تعیین شد. تحلیل داده‌ها نشان داد که تعداد قابل ملاحظه‌ای از اسامی خاص، در متنی که به زبان فارسی عامیانه نوشته شده، به زبان اصلی آن؛ یعنی گیلکی آمده است. این روابط شامل شمول معنایی، هم‌معنایی، چندمعنایی، هم‌آوا-هم‌نویسی، جزءواژگی، واحدواژگی، عضوواژگی، هم‌نویسی و تکرار بوده است. چنان‌که از یافته‌های این پژوهش برمی‌آید رابطه واژگانی شمول معنایی با بسامد وقوع ۸۴٪ پربسامدترین رابطه مفهومی میان واژه‌های گیلکی موجود در افسانه‌های عامیانه گیلان است. پس از رابطه شمول معنایی، سایر روابط به ترتیب چنین بسامدهایی دارند: جزءواژگی ۶٪، واحدواژگی ۳٪، هم‌معنایی ۲٪، هم‌آوا-هم‌نویسی ۲٪، عضوواژگی ۱٪، چندمعنایی ۱٪، و تکرار ۱٪. همچنین میان واژه‌های گیلکی در این گونه زبانی، روابط معنایی تقابلی معنایی، تباین معنایی و باهم‌آیی مشاهده نشده است. باید گفت که به دلیل محدودیت در اندازه نمونه، نتایج این پژوهش باید با احتیاط تعمیم داده شود.

همان‌گونه که در تحلیل داده‌ها ذکر شد، در رابطه شمول معنایی از واژه‌های زیرشمول به جای واژه‌های شامل، در این گونه زبانی استفاده شده است، که بیشتر اسم خاص در حوزه‌های خوراک، گیاه و حیوان است. به دلیل آنکه رابطه مفهومی شمول معنایی در تشکیل حوزه‌های واژگانی، سامان‌دهی ذهن و تداعی واژگانی بسیار مؤثر است، می‌تواند از ویژگی‌های مؤثر سبکی در این گونه زبانی باشد. بعد از رابطه شمول معنایی، جزءواژگی، بسامد وقوع بیشتری را داشته است (۶٪). بدین ترتیب، در واژه‌های گیلکی به‌کاررفته در افسانه‌های عامیانه، روابط مفهومی شمول معنایی و جزءواژگی از پربسامدترین روابط هستند. اما در این گونه زبانی، موارد استفاده از رابطه مفهومی مترادف فقط (۲٪) بوده است. بنابراین نتایج تحلیل و بررسی داده‌ها با پژوهش‌های روشن و همکاران (۱۳۹۲)، جوشنی و همکاران (۱۳۹۷) و پلویی و احمدخانی (۱۳۹۸)، که در تحقیق آن‌ها رابطه مفهومی مترادف بیشترین کاربرد را داشته است، مغایرت دارد. از سوی دیگر، نتایج تحقیق حاضر با پژوهش شریفی و مولوی وردنجاتی (۱۳۸۷)، که رابطه شمول معنایی در تحقیق آنان از بالاترین بسامد برخوردار بوده است، مطابقت دارد. همچنین گزارش رضا خیرآبادی و معصومه خیرآبادی (۱۳۹۶) در پژوهش خود مبنی بر اینکه رابطه مترادف، کمترین کاربرد را داشته است، با نتایج تحقیق حاضر هم‌سو است. رابطه‌های معنایی دیگر میان واژه‌ها هم‌چون چندمعنایی، هم‌آوا-هم‌نویسی نیز در

این اثر کاربرد بسیار اندکی داشته است، که به دلیل احتمال ایجاد ابهام و اختلال درک معنا از سوی خواننده توجیه پذیر است؛ به بیان دیگر، نویسنده از رابطه معنایی مانند شمول معنایی و کاربرد زیرشمول‌ها برای تولید متون داستانی با قابلیت خواندن عمیق‌تر و آموزش نگرش‌های اسطوره‌ای، مذهبی، اعتقادی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی گیلان بهره برده است. تحقیق کنونی نشان داد که در رویدادها و نیز در موقعیت‌های ارتباطی، به‌ویژه زمانی که معنای واژه نامشخص است و یا نیاز به توضیح بیشتر دارد، روابط واژگانی اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. بنابراین همان‌گونه که «لاینز» گفته است علم واژگانی برای افزایش توانش واژگانی کفایت نمی‌کند و باید به حیطه معنایی، کاربردی و نیز مصداق‌های جهان بیرون توجه شود. بر اساس نظریه او بدیهی است که واژگان در ذهن انسجام دارند و روابط مفهومی و متقابل واژه‌ها، در درک صحیح معنا مؤثر است.

مطالعه علمی گویش‌ها، لهجه‌ها و گونه‌های زبان می‌تواند زمینه‌ای مناسب برای شناخت بهتر زبان‌های ایرانی و آشنایی مردم با زبان و فرهنگ کهن ایرانی فراهم آورد و با توجه به اینکه افسانه‌ها نثری ساده و نزدیک به زبان گفتاری، بدون صنایع ادبی، با جمله‌های کوتاه و افعال تکراری دارد، بستر مناسبی برای این نوع تحقیقات است. گیلان به لحاظ دارا بودن افسانه‌های عامیانه از مناطق غنی و پرمایه محسوب می‌گردد، لذا ضرورت بازخوانی و مطالعات زبانی این گنجینه‌های پرمحتوا، ما را از کهن‌ترین گونه‌های تراوش تخیل بشری، باورها، آیین‌ها و رسوم آغازین منطقه گیلان آگاه می‌سازد.

منابع

- پالمر، فرانک (۱۳۸۱). نگاهی تازه به معنی‌شناسی. ترجمه کوروش صفوی. تهران: انتشارات نشر مرکز.
- پاینده لنگرودی، محمود (۱۳۷۵). فرهنگ گیل و دیلم، فارسی به گیلکی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- پلویی، معصومه، و احمدخانی، محمدرضا (۱۳۹۸). روابط معنایی در زبان مخفی جوانان. زبان‌پژوهی، ۱۱(۳)، ۲۸۱-۳۰۹. doi: 10.22051/jlr.2018.17608.1436
- پوراحمد جکتاجی، محمدتقی (۱۳۸۰). افسانه‌های گیلان. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- جوشنی، علی، ایزانلو، علی، و آزاد، علی‌رضا (۱۳۹۷). بررسی روابط معنایی واژگانی واژه‌های بسیط معاصر عربی در فارسی. مطالعات تطبیقی عربی-فارسی، ۳(۵)، ۲۷-۵۴.
- خیرآبادی، رضا، و خیرآبادی، معصومه (۱۳۹۶). تحلیل روابط معنایی واژگان به‌کاررفته در ادبیات داستانی کودکان ایرانی. مطالعات ادبیات کودک، ۸(۱)، ۲۳-۴۴. doi: 10.22099/JCLS.2016.3845

- تحلیل روابط معنایی-واژگانی واژه‌های گیلکی در افسانه‌های... (ص ۱۲۷-۱۴۶)---- پریسافتخ و همکار ۱۴۵
- دبیرمقدم، محمد، و ملکی، سیما (۱۳۹۵). تحلیل صوری و معنایی تکرار کامل در زبان فارسی. زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، ۸(۱۴)، ۱-۲۳.
- رسایی، ایوب (۱۳۸۵). گیلکی در ایرانیکا. زبان و زبان‌شناسی، ۲(۴)، ۱۴۷-۱۳۷.
- رضایتی کیشه‌خاله، محرم، و چراغی، رضا (۱۳۸۷). واژه‌شناسی اجتماعی گویش گیلکی. جستارهای نوین ادبی، ۴۱(۱)، ۹۵-۱۱۰. doi: 10.22067/JLS.V41I2.13201
- روشن، بلقیس (۱۳۷۷). معنی‌شناسی واژگانی، طبقه‌بندی افعال فارسی. رساله دکتري زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران.
- روشن، بلقیس، افراسی، آزیتا، و آیت‌اللهی، وجیهه (۱۳۹۲). بررسی روابط معنایی در واژگان یزدی. دومین همایش ملی زبان‌شناسی و آموزش زبان، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز.
- شریفی، شهلا، و مولوی وردنجاتی، آرزو (۱۳۸۷). پربسامدترین روابط مفهومی میان واژگان. مجله زبان و ادبیات فارسی، ۱(۱)، ۶۶-۵۳.
- شقاقی، ویدا (۱۳۸۶). مبانی صرف واژه. تهران: انتشارات سمت.
- شیخ سنگ تجن، شهین، و پوریوسف هشجین، بهناز (۱۳۹۷). بررسی فرایند واجی هماهنگی واکه‌ای در گویش گیلکی رشت بر اساس واج‌شناسی خودواحد. ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، ۸(۴)، ۱۲۸-۱۰۳.
- شیرین‌کام، شهره (۱۳۹۵). درون‌مایه‌های عشق در ترانه‌های گیلکی. ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، ۶(۳)، ۷۶-۶۱.
- صبوری، نرجس‌بانو، و روشن، بلقیس (۱۳۹۳). ریشه‌شناسی چند واژه از گویش گیلکی. ادب‌پژوهی، ۸(۴)، ۱۱۷-۱۳۲.
- صفوی، کوروش (۱۳۹۰). درآمدی بر معناشناسی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- صفوی، کوروش (۱۳۹۲). کدام معنی؟. علم زبان، ۱(۱)، ۴۰-۱۱.
- گندمکار، راحله (۱۴۰۱). آشنایی با معنی‌شناسی ساختگرا. تهران: نشر علمی.
- لاینز، جان (۱۳۹۱). درآمدی بر معنی‌شناسی زبان. ترجمه کوروش صفوی، تهران: نشر علمی.
- مشکوة‌الدینی، مهدی (۱۳۸۸). سیر زبان‌شناسی. مشهد: دانشگاه فردوسی.

-Cruse, A.(2004). *Meaning in language*. (2nd edition). Oxford: Oxford University Press .

-Geeraerts, D.(2013). *Theories of lexical semantics*. Oxford: Oxford University Press .

-Harris, R.(2003). *Saussure and his interpreters*. (2nd edition). Delhi: Motilal Banarsidass Publishers.

-Layons ,J.(1977). *Semantics*. Cambridge: Cambridge University Press .

-Layons ,J.(1996). *Linguistic semantics: An Introduction* . Cambridge: Cambridge University Press .

-Saeed, J.I. (2009). *Semantics*. Oxford: Blackwell Publisher .